

آیه: ۳۵

آیه و ترجمه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ
تَفْلَحُونَ ۳۵

ترجمه:

۳۵ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید پرهیزگاری پیشه کنید و وسیله‌ای برای
تقرب به خدا انتخاب نمائید و در راه او جهاد کنید باشد که رستگار شوید.

تفسیر:

حقیقت توسل

در این آیه روی سخن به افراد با ایمان است و به آنها سه دستور برای رستگار
شدن داده شده:

نخست میگوید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید: تقوا و پرهیزگاری پیشه کنید.

(یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله).

سپس دستور میدهد که وسیله‌ای برای تقرب به خدا انتخاب نمائید
(و ابتغوا الیه الوسيلة).

و سرانجام دستور به جهاد در راه خدا میدهند

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۶۴

(و جاهدوا فی سبيله).

و نتیجه همه آنها این است که در مسیر رستگاری قرار گیرید.

(لعلکم تفلحون).

موضوع مهمی که در این آیه باید مورد بحث قرار گیرد دستوری است
که درباره انتخاب وسیله در این آیه به افراد با ایمان داده شده است.

وسيله در اصل به معنی تقرب جستن و یا چیزی که باعث تقرب به دیگری از
روی علاقه و رغبت میشود می باشد.

بنابراین وسیله در آیه فوق معنی بسیار وسیعی دارد و هر کار و هر چیزی را که
باعث نزدیک شدن به پیشگاه مقدس پروردگار میشود شامل میگردد که
مهمترین آنها ایمان به خدا و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و جهاد و
عبادات همچون نماز و زکات و روزه و زیارت خانه خدا و همچنین صله رحم و

انفاق در راه خدا اعم از انفاقهای پنهانی و آشکار و همچنین هر کار نیک و خیر میباشد. همانطور که علی (علیه السلام) در نهج البلاغه فرموده است:

ل ما توسل به المتوسلون الى الله سبحانه و تعالى الايمان به و برسوله و الجهاد في سبيله فانه ذروة الاسلام، و كلمة الاخلاص فانها الفطرة و اقام الصلاة فانها الملة، و ايتاء الزكاة فانها فريضة واجبة و صوم شهر رمضان فانه جنة من العقاب و حج البيت و اعتماره فانهما ينفيان ال

و یرحضان الذنب ، و صلة الرحم فانها مثراة في المال و منساة في الاجل، و فقر صدقة السر فانها تكفر الخطيئة و صدقة العلانية فانها تدفع ميتة السوء و صنائع المعروف فانها تقى مصارع الهوان...

یعنی: بهترین چیزی که به وسیله آن میتوان به خدا نزدیک شد ایمان به خدا و پیامبر او و جهاد در راه خدا است که قله کوهسار اسلام است، و همچنین جمله اخلاص (لا اله الا الله) که همان فطرت توحید است، و برپا داشتن نماز که آئین اسلام است، و زکوة که فریضه واجبه است، و روزه ماه

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۶۵

رمضان که سپری است در برابر گناه و کیفرهای الهی، و حج و عمره که فقر و پریشانی را دور میکند و گناهان را میشوید، و صله رحم که ثروت را زیاد و عمر را طولانی می کند، انفاقهای پنهانی که جبران گناهان مینماید و انفاق آشکار که مرگهای ناگوار و بد را دور میسازد و کارهای نیک که انسان را از سقوط نجات می دهد.

و نیز شفاعت پیامبران و امامان و بندگان صالح خدا که طبق صریح قرآن باعث تقرب به پروردگار میگردد، در مفهوم وسیع توسل داخل است، و همچنین پیروی از پیامبر و امام و گام نهادن در جای گام آنها زیرا همه اینها موجب نزدیکی به ساحت قدس پروردگار میباشد حتی سوگند دادن خدا به مقام پیامبران و امامان و صالحان که نشانه علاقه به آنها و اهمیت دادن به مقام و مکتب آنان میباشد جزء این مفهوم وسیع است.

و آنها که آیه فوق را به بعضی از این مفاهیم اختصاص داده اند در حقیقت هیچگونه دلیلی بر این تخصیص ندارند، زیرا همانطور که گفتیم وسیله در مفهوم لغویش به معنی هر چیزی است که باعث تقرب میگردد. لازم به تذکر است که هرگز منظور این نیست چیزی را از شخص پیامبر یا امام

مستقلا تقاضا کنند، بلکه منظور این است با اعمال صالح یا پیروی از پیامبر و امام، یا شفاعت آنان و یا سوگند دادن خداوند به مقام ومکتب آنها (که خود یکنوع احترام و اهتمام به موقعیت آنها و یک نوع عبادت است) از خداوند چیزی را بخواهند این معنی نه بوی شرک می دهد و نه بر خلاف آیات دیگر قرآن است و نه از عموم آیه فوق بیرون می باشد. (دقت کنید)

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۶۶

قرآن و توسل

از آیات دیگر قرآن نیز به خوبی استفاده میشود که وسیله قرار دادن مقام انسان صالحی در پیشگاه خدا و طلب چیزی از خداوند به خاطر او، به هیچوجه ممنوع نیست و منافات با توحید ندارد، در آیه ۶۴ سوره نساء می خوانیم:

و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جائوک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما :

اگر آنها هنگامی که به خویشتن ستم کردند (و مرتکب گناهی شدند) به سراغ تو می آمدند و از خداوند طلب عفو و بخشش میکردند و تو نیز برای آنها طلب عفو می کردی، خدا را توبه پذیر و رحیم می یافتند.

و نیز در آیه ۹۷ سوره یوسف می خوانیم که: برادران یوسف از پدر تقاضا کردند که در پیشگاه خداوند برای آنها استغفار کند و یعقوب نیز این تقاضا را پذیرفت. در آیه ۱۱۴ سوره توبه نیز موضوع استغفار ابراهیم در مورد پدرش آمده که تاثیر دعای پیامبران را درباره دیگران تایید میکند و همچنین در آیات متعدد دیگر قرآن این موضوع منعکس است.

روایات اسلامی و توسل

از روایات متعددی که از طرق شیعه و اهل تسنن در دست داریم، نیز به خوبی استفاده میشود که توسل به آن معنی که در بالا گفتیم هیچگونه اشکالی ندارد، بلکه کار خوبی محسوب میشود، این روایات بسیار فراوان است و در کتب زیادی نقل شده و ما به عنوان نمونه به چند قسمت از آنها که در کتب

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۶۷

معروف اهل تسنن می باشد اشاره می کنیم:

۱ - در کتاب وفاء الوفاء تألیف دانشمند معروف سنی سمهودی چنین میخوانیم

که: مدد گرفتن و شفاعت خواستن در پیشگاه خداوند از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و از مقام و شخصیت او، هم پیش از خلقت او مجاز است و هم بعد از تولد و هم بعد از رحلتش، هم در عالم برزخ، و هم در روز رستاخیز، سپس روایت معروف توسل آدم را به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از عمر بن خطاب نقل کرده که: آدم روی اطلاعی که از آفرینش پیامبر اسلام در آینده داشت به پیشگاه خداوند چنین عرض کرد:

یا رب اسئلك بحق محمد لما غفرت لی.

خداوندا به حق محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از تو تقاضا میکنم که مرا ببخشی. سپس حدیث دیگری از جماعتی از راویان حدیث از جمله نسائی و ترمذی دانشمندان معروف اهل تسنن به عنوان شاهد برای جواز توسل به پیامبر در حال حیات نقل میکنند که خلاصه اش این است: مرد نابینائی تقاضای دعا از پیامبر برای شفای بیماریش کرد، پیغمبر به او دستور داد که چنین دعا کند:

اللهم انی اسئلك و اتوجه الیک بنبیک محمد نبی الرحمة یا محمد انی توجهت بک الی ربی فی حاجتی لتقضى لی اللهم شفعه فی.

خداوندا من از تو به خاطر پیامبرت پیامبر رحمت تقاضا میکنم و به تورو می آورم ای محمد! بوسیله تو به سوی پروردگارم برای انجام حاجتم متوجه می شوم خداوندا او را شفیع من ساز.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۶۸

سپس در مورد جواز توسل به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از وفات چنین نقل میکند که مرد حاجتمندی در زمان عثمان کنار قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و نماز خواند و چنین دعا کرد.

اللهم انی اسئلك و اتوجه الیک بنبینا محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نبی الرحمة، یا محمد انی اتوجه بک الی ربک ان تقضى حاجتی.

خداوندا من از تو تقاضا میکنم و بوسیله پیامبر ما محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیغمبر رحمت به سوی تو متوجه می شوم، ای محمد من بوسیله تو متوجه پروردگار تو می شوم تا مشکلم حل شود.

بعدا اضافه میکند چیزی نگذشت که مشکل او حل شد.

۲ - نویسنده کتاب التوصل الی حقیقة التوسل که در موضوع توسل بسیار

سختگیر است ۲۶ حدیث از کتب و منابع مختلف نقل کرده که جواز این موضوع در لابلای آنها منعکس است، اگر چه نامبرده سعی دارد که در اسناد این احادیث خدشه وارد کند، ولی واضح است که روایات هنگامی که فراوان باشند و به حد تواتر برسند جائی برای خدشه در سند حدیث باقی نماند و روایاتی که در زمینه توسل در منابع اسلامی وارد شده است ما فوق حد تواتر است و از جمله روایاتی که نقل می‌کند این است که:

ابن حجر مکی در کتاب صواعق از امام شافعی پیشوای معروف اهل تسنن نقل میکند که به اهل بیت پیامبر توسل میجست و چنین میگفت:

آل النبی ذریعتی و هم الیه وسیلتی ارجو بهم اعطی غذا بید الیمین صحیفتی خاندان پیامبر وسیله منند آنها در پیشگاه او سبب تقرب من می‌باشند امیدوارم به سبب آنها فردای قیامت نامه عمل من به دست‌راست

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۶۹

من سپرده شود.

و نیز از بیهقی نقل میکند که در زمان خلافت خلیفه دوم سالی قحطی شد بلال به همراهی عده‌ای از صحابه بر سر قبر پیامبر آمد و چنین گفت:

یا رسول الله استسق لامتك... فانهم قد هلكوا...

ای رسول خدا! از خدایت برای امت باران بخواه... که ممکن است هلاک شوند. حتی از ابن حجر در کتاب الخیرات الحسان نقل میکند که امام شافعی در ایامی که در بغداد بود به زیارت ابو حنیفه میرفت و در حاجاتش به او توسل می‌شد! و نیز در صحیح دارمی از ابی الجوزاء نقل میکند که سالی در مدینه قحطی شدیدی واقع شد، بعضی شکایت به عایشه بردند، او سفارش کرد که بر فراز قبر پیامبر روزنهای در سقف ایجاد کنند تا به برکت قبر پیامبر از طرف خدا باران نازل شود، چنین کردند و باران فراوانی آمد!

در تفسیر آلوسی قسمتهای زیادی از احادیث فوق را نقل کرده و پس از تجزیه و تحلیل طولانی و حتی سختگیری درباره احادیث فوق در پایان ناگزیر به اعتراف شده و چنین می‌گوید:

بعد از تمام این گفتگوها من مانعی در توسل به پیشگاه خداوند به مقام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی‌بینم چه در حال حیات پیامبر و چه پس از رحلت او، و بعد از بحث نسبتاً مشروحی در این زمینه، اضافه میکند توسل

جستن به مقام غیر پیامبر در پیشگاه خدا نیز مانعی ندارد به شرط اینکه او حقیقتاً در پیشگاه خدا مقامی داشته باشد.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۷۰

و اما در منابع شیعه موضوع به قدری روشن است که نیاز به نقل حدیث ندارد.

چند یادآوری لازم

در اینجا لازم است به چند نکته اشاره کنیم:

۱- همانطور که گفتیم منظور از توسل این نیست که کسی حاجت را از پیامبر یا امامان بخواهد بلکه منظور این است که به مقام او در پیشگاه خدا متوسل شود، و این در حقیقت توجه به خدا است، زیرا احترام پیامبر نیز به خاطر این است که فرستاده او بوده و در راه او گام بر داشته و ما تعجب میکنیم از کسانی که این گونه توسل را یک نوع شرک می‌پندارند در حالی که شرک این است که برای خدا شریکی در صفات و اعمال او قائل شوند و این گونه توسل به هیچوجه شباهتی با شرک ندارد.

۲- بعضی اصرار دارند که میان حیات و وفات پیامبر و امامان فرق بگذارند، در حالی که گذشته از روایات فوق که بسیاری از آنها مربوط به بعد از وفات است، از نظر یک مسلمان، پیامبران و صلحاء بعد از مرگ حیات برزخی دارند، حیاتی وسیعتر از عالم دنیا همانطور که قرآن درباره شهداء به آن تصریح کرده است و میگوید آنها را مردگان فرض نکنید آنها زندگانند

۳- بعضی نیز اصرار دارند که میان تقاضای دعاء از پیامبر، و بیان سوگند دادن خدا به مقام او، فرق بگذارند، تقاضای دعا را مجاز و غیر آن را ممنوع بشمارند در حالی که هیچگونه فرق منطقی میان این دو دیده نمی‌شود.

۴- بعضی از نویسندگان و دانشمندان اهل تسنن مخصوصاً وهابیه‌ها

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۷۱

با لجاجت خاصی کوشش دارند تمام احادیثی که در زمینه توسل وارد شده است تضعیف کنند و یا با اشکالات واهی و بی اساس آنها را به دست فراموشی بسپارند، آنها در این زمینه چنان بحث می‌کنند که هر ناظر بیطرفی احساس میکند که قبلاً عقیده‌ای برای خود انتخاب کرده، سپس می‌خواهند عقیده خود را به روایات اسلامی تحمیل کنند، و هرچه مخالف آن بود به نوعی از سر

راه خود کنار بزنند، در حالی که یک محقق هرگز نمی تواند چنین بحثهای غیر منطقی و تعصب آمیزی را بپذیرد.

۵ - همانطور که گفتیم روایات توسل به حد توانر رسیده یعنی به قدری زیاد است که ما را از بررسی اسناد آن بی نیاز می سازد، علاوه بر این در میان آنها روایت صحیح نیز فراوان است با این حال جائی برای خرده گیری در پاره ای از اسناد آنها باقی نمی ماند.

۶ - از آنچه گفتیم روشن میشود که روایاتی که در ذیل این آیه وارد شده و میگوید: پیغمبر به مردم میفرمود: از خداوند برای من وسیله بخواهید و یا آنچه در کافی از علی (علیه السلام) نقل شده که وسیله بالاترین مقامی است که در بهشت قرار دارد، با آنچه در تفسیر آیه گفتیم هیچگونه منافاتی ندارد زیرا همانطور که مکرر اشاره کردیم وسیله هر گونه تقرب به پروردگار را شامل میشود و تقرب پیامبر به خدا و بالاترین درجهای که در بهشت وجود دارد یکی از مصداقهای آن است.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۷۲

آیه: ۳۶ - ۳۷

آیه و ترجمه

ان الذین كفروا لو ان لهم ما فى الارض جميعا و مثله معه ليفتدوا به من عذاب يوم القيامة ما تقبل منهم و لهم عذاب اليم ۳۶
یریدون ان یخرجوا من النار و ما هم بخرجین منها و لهم عذاب مقیم ۳۷
ترجمه :

۳۶ - کسانی که کافر شدند اگر تمام آنچه که روی زمین قرار دارد و همانند آن، مال آنها باشد و آنها را برای نجات از مجازات روز قیامت بدهند، از آنان پذیرفته نخواهد شد، و مجازات دردناکی خواهند داشت.
۳۷ - آنها پیوسته میخواهند از آتش خارج شوند ولی نمیتوانند خارج شوند و برای آنها مجازات پایداری است.

تفسیر :

در تعقیب آیه گذشته که به مؤمنان دستور تقوا و جهاد و تهیه وسیله می داد در این دو آیه به عنوان بیان علت دستور سابق به سرنوشت افراد بیایمان و

آلوده اشاره کرده، می‌فرماید: افرادی که کافر شدند اگر تمام آنچه روی زمین است و همانند آن را داشته باشند تا برای نجات از مجازات روز قیامت بدهند از آنها پذیرفته نخواهد شد و عذاب دردناکی خواهند داشت.

(ان الذین كفروا لوان لهم ما فی الارض جميعا و مثله معه ليفتدوا به من عذاب يوم القيامة ما تقبل منهم و لهم عذاب الیم.)

مضمون این آیه در سوره رعد آیه ۴۷ نیز آمده است و این نهایت تاکید رادر مسئله مجازاتهای الهی می‌رساند که با هیچ سرمایه و قدرتی از سرمایه‌ها و قدرتها نمی‌توان از آن رهایی جست هر چند تمام سرمایه‌های روی زمین یا

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۷۳

بیش از آن باشد، تنها در پرتو ایمان و تقوا و جهاد و عمل می‌توان رهایی یافت. سپس به دوام این کیفر اشاره کرده، می‌گوید: آنها پیوسته می‌خواهند از آتش دوزخ خارج شوند ولی توانائی بر آن را ندارند و کیفر آنها ثابت و برقرار خواهد بود.

(یریدون ان یخرجوا من النار و ما هم بخارجین منها و لهم عذاب مقیم.)
درباره مجازات دائمی و خلود کفار در دوزخ در ذیل آیه ۱۰۸ سوره هودبه خواست خدا بحث خواهد شد.

آیه: ۳۸ - ۴۰

آیه و ترجمه

و السارق و السارقة فاقطعوا ايديهما جزاء بما كسبا نکلا من الله و الله عزيز حكيم ۳۸

فمن تاب من بعد ظلمه و اصلح فان الله يتوب عليه ان الله غفور رحيم ۳۹
الم تعلم ان الله له ملك السموت و الارض يعذب من يشاء و يغفر لمن يشاء و الله على كل شيء قدير ۴۰

ترجمه :

۳۸ - دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید، و خداوند توانا و حکیم است.

۳۹ - اما آن کس که پس از ستم کردن، توبه و جبران نماید خداوند توبه‌او را می‌پذیرد زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.

۴۰ - آیا نمی‌دانی که خداوند مالک و حکمران آسمانها و زمین است! هر کس را

بخواهد (و شایسته ببیند) مجازات می کند و هر کس رابخواهد (و شایسته بداند) می بخشد و خداوند بر هر چیزی قادر است.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۷۴

تفسیر :

مجازات دزدان

در چند آیه قبل احکام محارب یعنی کسی که با تهدید به اسلحه آشکارا متعرض جان و مال و نوامیس مردم می شود بیان شد، در این آیات، به همین تناسب، حکم دزد یعنی کسی که بطور پنهانی و مخفیانه اموال مردم را می برد بیان گردیده است:

نخست می فرماید: دست مرد و زن سارق را قطع کنید.

(و السارق و السارقة فاقطعوا ايديهما).

در اینجا مرد دزد بر زن دزد مقدم داشته شده در حالی که در آیه حد زناکار، زن زاینه بر مرد زانی مقدم ذکر شده است، این تفاوت شاید به خاطر آن باشد که در مورد دزدی عامل اصلی بیشتر مردانند و در مورد ارتکاب زنا عامل و محرک مهمتر زنان ببیند و بار!

سپس می گوید: این کیفری است در برابر اعمالی که انجام داده اند و مجازاتی است از طرف خداوند.

(جزاء بما كسبا نکالا من الله).

در حقیقت در این جمله اشاره به آن است که اولاً - این کیفر نتیجه کارخودشان است و چیزی است که برای خود خریده اند و ثانیاً - هدف از آن پیشگیری و بازگشت به حق و عدالت است (زیرا نکال به معنی مجازاتی است که به منظور پیشگیری و ترک گناه انجام می شود - این کلمه در اصل به معنی لجام و افسار است و سپس به هر کاری که جلوگیری از انحراف کند گفته شده است) و در پایان آیه برای رفع این توهّم که مجازات مزبور عادلانه

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۷۵

نیست می فرماید: خداوند هم توانا و قدرتمند است، بنابراین دلیلی ندارد که از کسی انتقام بگیرد و هم حکیم است بنابراین دلیلی ندارد که کسی را بی حساب

مجازات کند (و الله عزیز حکیم).

در آیه بعد راه بازگشت را به روی آنها گشوده و می فرماید: کسی که بعد از این ستم توبه کند و در مقام اصلاح و جبران برآید خداوند او را خواهد بخشید زیرا خداوند آمرزنده مهربان است.

(فمن تاب من بعد ظلمه و اصلح فان الله يتوب عليه ان الله غفور رحيم).

آیا به وسیله توبه تنها گناه او بخشوده می شود و یا اینکه حد سرقت (بریدن دست) نیز ساقط خواهد شد! معروف در میان فقهای ما این است که: اگر قبل از ثبوت سرقت در دادگاه اسلامی توبه کند حد سرقت نیز از او برداشته می شود، ولی هنگامی که از طریق دو شاهد عادل، جرم او ثابت شد با توبه از بین نمی رود. در حقیقت توبه حقیقی که در آیه به آن اشاره شده آن است که قبل از ثبوت حکم در محکمه انجام گیرد، و گرنه هر سارقی هنگامی که خود را در معرض مجازات دید اظهار توبه خواهد نمود و موردی برای اجرای حق باقی نخواهد ماند و به تعبیر دیگر توبه اختیاری آن است که قبل از ثبوت جرم در دادگاه انجام گیرد، و گرنه توبه اضطراری همانند توبه ای که به هنگام مشاهده عذاب الهی و یا آثار مرگ صورت می گیرد ارزشی ندارد، و به دنبال حکم توبه سارقان روی سخن را به پیامبر بزرگ اسلام کرده، می فرماید: آیا نمی دانی که خداوند مالک آسمان و زمین است و هر گونه صلاح بداند در آنها تصرف می کند، هر کس را که شایسته مجازات بداند مجازات، و هر کس را که شایسته بخشش ببیند می بخشد و او بر هر چیز توانا است.

(ا لم تعلم ان الله له ملك السموات و الارض يعذب من يشاء و يغفر لمن يشاء و الله على كل شى قدير).

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۷۶

در اینجا به چند نکته مهم باید توجه داشت:

الف - شرائط مجازات سارق.

قرآن در این حکم همانند سائر احکام ریشه مطلب را بیان کرده و شرح آن به سنت پیامبر و اگذار شده است، آنچه از مجموع روایات اسلامی استفاده می شود این است که اجرای این حد اسلامی (بریدن دست) شرائط زیادی دارد که بدون آن اقدام به این کار جائز نیست از جمله اینکه:

۱ - متاعی که سرقت شده باید حداقل یک ربع دینار باشد.

- ۲ - از جای محفوظی مانند خانه و مغازه و جیبهای داخلی سرقت شود.
- ۳ - در قحط سالی که مردم گرسنه‌اند و راه به جایی ندارند نباشد.
- ۴ - سارق عاقل و بالغ باشد، و در حال اختیار دست به این کار بزند.
- ۵ - سرقت پدر از مال فرزند، یا سرقت شریک از مال مورد شرکت این حکم را ندارد.

۶ - سرقت میوه از درختان باغ را نیز از این حکم استثناء کرده‌اند.

۷ - کلیه مواردی که احتمال اشتباهی برای سارق در میان باشد که مال خود را به مال دیگری احتمالاً اشتباه کرده است از این حکم مستثنی است.

و پاره‌ای از شرائط دیگر که شرح آن در کتب فقهی آمده است. اشتباه نشود منظور از ذکر شرائط بالا این نیست که سرقت تنها در صورت اجتماع این شرائط حرام است، بلکه منظور این است که اجرای حد مزبور، مخصوص اینجا است و گرنه سرقت به هر شکل به هر صورت، و به هر اندازه و هر کیفیت در اسلام حرام است.

ب - اندازه قطع دست سارق.

معروف در میان فقه‌های ما با استفاده از روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) این است

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۷۷

که تنها چهار انگشت از دست راست بریده می‌شود، نه بیشتر، اگر چه فقه‌های اهل تسنن بیش از آن گفته‌اند.

ج - آیا این مجازات اسلامی خشونت آمیز است!

بارها این ایراد از طرف مخالفان اسلام و یا پاره‌ای از مسلمانان کم اطلاع شده است که این مجازات اسلامی بسیار شدید به نظر می‌رسد و اگر بنابشود این حکم در دنیای امروز عمل شود باید بسیاری از دستها را ببرند، به علاوه اجرای این حکم سبب می‌شود که یک نفر گذشته از اینکه عضو حساسی از بدن خود را از دست دهد تا پایان عمر انگشت نما باشد.

در پاسخ این ایراد باید به این حقیقت توجه داشت که:

اولا - همانطور که در شرائط این حکم گفتیم هر سارقی مشمول آن نخواهد شد بلکه تنها یک دسته از سارقان خطرناک هستند که رسماً مشمول آن می‌شوند.

ثانیا - با توجه به اینکه راه اثبات جرم در اسلام شرائط خاصی دارد این موضوع باز هم تقلیل پیدا می کند.

ثالثا - بسیاری از ایرادهائی که افراد کم اطلاع بر قوانین اسلام می کنند به خاطر آن است که یک حکم را به طور مستقل و منهای تمام احکام دیگر مورد بررسی قرار می دهند، یعنی به عبارت دیگر آن حکم را در یک جامعه صددرد غیر اسلامی فرض می کنند، ولی اگر توجه داشته باشیم که اسلام تنها این یک حکم نیست بلکه مجموعه احکامی است که پیاده شدن آن در یک اجتماع سبب اجرای عدالت اجتماعی، و مبارزه با فقر، و تعلیم و تربیت صحیح، و آموزش و پرورش کافی، آگاهی و بیداری و تقوا می گردد، روشن می شود که مشمولان این حکم چه اندازه کم خواهند بود اشتباه نشود، منظور این نیست که در جوامع امروزی این حکم نباید اجرا شود بلکه منظور این است که هنگام داوری و قضاوت باید تمام این جوانب را در نظر گرفت.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۷۸

خلاصه حکومت اسلامی موظف است که برای تمام افراد ملت خود نیازمندیهای اولی زندگی را فراهم سازد، و به آنها آموزش لازم دهد، و از نظر اخلاقی نیز تربیت کند، بدیهی است در چنان محیطی افراد مختلف بسیار کم خواهند شد.

رابعا - اگر ملاحظه می کنیم امروز دزدی فراوان است به خاطر آن است که چنین حکمی اجرا نمی شود و لذا در محیطهائی که این حکم اسلامی اجرا می گردد (مانند محیط عربستان سعودی که تا سالهای اخیر این حکم در آن اجرا می شد) امنیت فوق العاده ای از نظر مالی در همه جا حکمفرما بود. بسیاری از زائران خانه خدا با چشم خود چمدانها یا کیفهای پول را در کوچه و خیابانهای حجاز دیده اند که هیچکس جرئت دست زدن به آن را ندارد تا اینکه مامورین اداره جمع آوری گمشدهها بیایند و آن را به اداره مزبور ببرند و صاحبش بیاید و نشانه دهد و بگیرد. غالب مغازهها در شبها در و پیکری ندارند و در عین حال کسی هم دست به سرقت نمی زند.

جالب اینکه این حکم اسلامی با اینکه قرنهای اجرا می شد و در پناه آن مسلمانان آغاز اسلام در امنیت و رفاه می زیستند در مورد تعداد بسیار کمی از افراد که از چند نفر تجاوز نمی کرد این حکم در طی چند قرن اجرا گردید.

آیا بریدن چند دست خطا کار برای امنیت چند قرن یک ملت قیمت گزافی است

که پرداخت می شود!

د - بعضی اشکال می کنند.

که اجرای این حد در مورد سارق به خاطر یک ربع دینار منافات با آنهمه احترامی که اسلام برای جان مسلمان و حفظ او از هر گونه گزند قائل شده

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۷۹

ندارد، تا آنجا که دیه بریدن چهار انگشت یک انسان مبلغ گزافی تعیین شده است.

اتفاقا همین سؤال - به طوری که از بعضی از تواریخ بر می آید - از عالم بزرگ اسلام، علم الهدی مرحوم سید مرتضی، در حدود یک هزار سال قبل شد، سؤال کننده موضوع سؤال خود را طی شعری به شرح ذیل مطرح کرد:

ید بخمس مئین عسجد ودیت ما بالها قطعت فی ربع دینار!

یعنی: دستی که دیه آن پانصد دینار است.

چرا به خاطر یک ربع دینار بریده می شود!

سید مرتضی در جواب او این شعر را سرود:

عز الامانة اغلاها و ارضها ذل الخيانة فافهم حكمة الباری

یعنی عزت امانت آن دست را گرانقیمت کرد.

و ذلت خیانت بهای آن را پائین آورد، فلسفه حکم خدا را بدان.

